



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۰۲-۸۸۶۵۴۳۹۱-۴؛ تلپار: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۰۲۱۹؛ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز -تلفن: ۵-۶۶۱۸۱۲۱۰

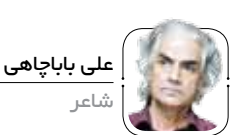
چاپ: نشر روزتاب -تلفن: ۴۴۴۵۰۷۶

www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۵ اذان مغرب ۱۸:۰۱ اذان صبح فردا ۴:۳۵ طلوع آفتاب ۵:۵۸

کافه تراس

از جنگ



■ تحمیل می‌شود گاهی بر آدمی چیزی که برمی‌آشود او را.

مقدر است شاید، شاید هم؟!

صبحت از جنگ می‌شد و می‌نشود نمی‌دانم چرا چهره‌های معصوم و چشم‌های نگران بچه‌ها جلوم شکل می‌گیرند و ظاهر می‌شوند. پروانه‌های معصومی که با فوت غول جنگ غالبا به دیاری ناپیداگرانه پرت می‌شوند.

شعر زیر شرح غیرووابی همین نکته است که سال‌ها پیش جگرم را آتش زد.

در برگ‌ریز پروانه‌های مدرسه
ویران که می‌شویم
خورشید
برگ‌ریز و گریز شعله‌ی پروانه‌هاست
بر نرده‌های مدرسه خاکستر
اما هنوز
پشت درپچه‌ها و مکعب‌های بی‌لبخند
چندین
ستاره سرگرداندند و
از منظر مزارع شمعل‌های خاموش
اسبان مرده می‌گذردند و
و سوارانی بی‌سر
میعاد موریانه و مرگ و مداد
گیج‌های مرده بر انگشتان پرپر
و خنده‌های متواری بر نیمکت‌های متوحش
هزارساعت کوچک از کار افتاده است

و ناگهان
چهار نیزه چهار صاعقه سوزان
نیلوفران کج‌شده را
پس می‌زدند
تا ماه
مردگان را
مهناب‌گون کند

اکنون هزار بید معلق
و کزه اسبانی آتش‌گرفته
از کتاب‌های مصور
از خاک‌های شعله‌ور
از باد می‌گریزند و
هیچ دانه اسپندی را
قرار بر کف جعمر نیست

ماه مسیح؟
نه!
ویران که می‌شویم
این چوبه دست کرم‌زُ دیرینه
در سینه
لعل و آتش ما را
بر می‌شویند.
با یاد زلفکان پراکنده...

۱۳۶۷

زایوه

نقش‌شان ین و چاوز برای آزادی دو آمریکایی

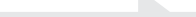
■ **شرق:** شان پن بازیگر هالیوودی برنده اسکار برای آزادسازی دو جاسوس آمریکایی که در ایران بازداشت شده بودند، پا در میانی کرده است. بر اساس گزارش رویترز، پن به امید متقاعد کردن هوگو چاوز برای دخالت در این ماجرا به ونزوئلا سفر کرده بود. به نظر می‌رسد پیشنهاد پن بر پایه رابطه نزدیک رئیس‌جمهور ونزوئلا با محمود احمدی‌نژاد ارایه شده و او قصد داشته از چاوز برای نزدیک شدن به تهران استفاده کند. از طرف دیگر پن به چاوز پیش از اینها چند بار در مراسم مختلف و به بهانه‌های مختلف یکدیگر را ملاقات کرده بودند و رابطه خوبی با هم دارند. هفته گذشته، تمیر پوراس، قائم‌مقام وزیر خارجه ونزوئلا به رویترز گفته بود که یک روشنفکر آمریکایی در مورد پرونده جانشو فثال و شین باوئر (که بعد از دو سال حبس روز چهارشنبه آزاد شدند) با چاوز صحبت کرده بود. مدتی بعد سخنگوی پن تأیید کرد که آن روشنفکر مذکور همان ستاره برنده اسکار برای فیلم‌های Mystic River و میک است و گفت: «پن بسیار به این پرونده متعهد بود. او چند ماه قبل برای مذاکره در این‌باره به کاراکاس رفته بود و به‌طور مداوم پیگیر ماجرا بود.» پن به جز سینما در سیاست هم چهره‌ای شناخته شده‌است و زمان زیادی را در ونزوئلا و کوبا برای ملاقات با چاوز و کلاسترو گذرانده است. او یک‌بار به عنوان خبرنگار افتخاری سانفرانسیسکو کرونیکل، برای پوشش انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۵ به ایران سفر کرده بود.

کافه نظر

قصد پر آب چشم افزایش ۳۰۰درصدی قیمت کتاب

پوریا سوری: این گزارش برای کتاب‌خوان‌ها هیچ جذابیتی نخواهد داشت اما قرار است یکی از بزرگ‌ترین معضلات کتاب‌خوان‌های ایران را بررسی کند. همان‌طور که شما هم مطلع هستید، جدای از تمام دعواهای سرانه مطالعه در کشور یکی از مهم‌ترین عامل‌های کتاب‌خوانی که کمتر در نظر گرفته می‌شود، قیمت کتاب است که باعث می‌شود طبقه متوسطی که عمده خریداران کتاب در ایران را شامل می‌شوند هنگام خریدن یک جلد کتاب لاغر دست و دل‌شان بلرزد و هی کتاب را بردارند در کتابفروشی بچرخند و بعد از حساب و کتاب ذهنی به دور از چشم فروشنده آن را دوباره در قفسه بگذارند و با قلبی اندوهگین از کتابفروشی بزنند بیرون. هرچند که سابقه قیمت غم‌انگیز کتاب و جیب خالی خریدار آن، طولانی‌تر از این سال‌هاست اما آنچه که مسلم است و ما می‌دانیم قیمت هر صفحه کتاب بین سال‌های ۸۰ تا ۸۴، از هفت تومان تا ۹ تومان متغیر بوده است به طوری‌که در سال ۸۴ قیمت یک کتاب صد صفحه‌ای به طور طبیعی ۸۰۰ تومان برآورد می‌شده است، البته این روند در ادامه سال‌هایی که تا به امروز داشته‌ایم، اینقدر خوشبینانه پیش نرفته و با رشدی صددرصدی در سال ۸۷ به هر صفحه ۱۶ تومان و با رشدی ۳۰۰درصدی در سال جاری به صفحه‌ای ۲۴ تومان رسیده است و گفتنی است این قیمت خوش‌انصافانه‌ای است که از سوی یک ناشر برای کتابی که در سال ۱۳۹۰ نشر شده در نظر گرفته می‌شود. در این میان بررسی‌های می‌گوید در طی سال‌هایی که افزایش ناگهانی قیمت کتاب را در بر داشته است حذف کاغذ پارانه‌ای وزارت ارشاد به ناشران یکی از عوامل موثر رشد ناگهانی قیمت‌ها محسوب می‌شود، هرچند طبق وعده‌های داده شده بنا بوده برای تعدیل‌سازی قیمت‌ها و حذف دلالی کاغذ، وزارت ارشاد کتاب‌های ناشران را خریداری کند که طبق شنیده‌ها، هیچ‌کدام از دو مورد حذف پارانه کاغذ و خرید کتاب از ناشران به صورت صددرصد اجرایی نشده و هنوز ناشرانی کم‌شمار کاغذ پارانه‌ای دریافت می‌کنند و هنوز ناشران بسیاری هستند که وزارت ارشاد کتابی از آنها نمی‌خرد.

مسئلا افزایش قیمت کتاب در درجه نخست سبب خریداران قلم قر هنرنگی مهجور را خالی‌تر از گذشته کرده است و در درجه بعدی موجب افت تیراژ کتاب‌ها شده است. نظر شما درخصوص افزایش قیمت کتاب و کاهش تیراژ آن در سال‌های اخیر چیست و چه دلایلی را در رشد ۳۰۰درصدی قیمت کتاب موثر می‌دانید؟



علیرضا رییس‌دانایی◀ مدیر انتشارات نگاه

حذف کاغذ پارانه‌ای به نظر من کار بسیار درستی بود چرا که موجب شد برخی واسطه‌های رایج در حوزه نشر را از بین ببرد، اما آنچه که باید در ادامه صورت می‌گرفت و متأسفانه رخ نداد، قرار خرید کتاب از ناشران بود که به وسیله آن ناشران هم بتوانند بخشی از هزینه‌های سنگین خود را جبران کنند. براساس آنچه گفته‌اند قیمت کتاب افزایش بی‌رویه‌ای داشته است و همین قیمت بالای کتاب موجب شده که خرید کتاب بسیار پایین بیاید و در نتیجه آن تیراژ کتاب بین ۵۰ تا ۶۰ درصد کمتر شود. پیش از این سال‌ها رسم بر این بود که دولت ۷۰۰ جلد از چاپ اول کتاب‌ها را از ناشران بخرد که در حال حاضر به ندرت این اتفاق برای ناشرانی چون ما می‌افتد؛ به طور مثال در دو، سه ماه اخیر وزارت ارشاد تنها صد جلد از کتاب «زین قند پارسی» ما را که تیراژ آن تنها ۷۰۰ جلد بوده است خریده و این مساله در حالی رخ داده که بسیاری از کتاب‌های ما شانس خرید شدن توسط وزارت ارشاد را ندارند. مساله دیگر در خصوص قیمت کاغذ است که در این سال‌ها رشد بسیاری داشته و یکی از موجبات افزایش بی‌رویه قیمت‌هاست. به طور مثال در ابتدای سال جاری قیمت هر بند کاغذ پنج هزار تومان افزایش یافت و به ۳۳هزار تومان رسید اما در ماه‌های اخیر به دلیل رکود اقتصادی و وضع بد کتاب که ناشی از سخت‌گیری‌های وزارت ارشاد در امر نشر کتاب‌های چاپ اول است، این قیمت به ۲۸ هزار و ۲۰۰ تومان رسیده است.



حسن کیانیان◀ مدیر نشر چشمه و رییس سابق اتحادیه ناشران
در حال حاضر قیمت هر صفحه کتاب رقمی ۲۴-۲۰ تومان است و تا سال ۸۴ این مبلغ حدود هفت ، هشت تومان بود. در طی دو دهه گذشته قیمت کتاب به طور مصنوعی عقب نگه‌داشته می‌شد و تا سال ۱۳۸۶ دولت‌ها روی کاغذ سوسید می‌داندند به طور مصنوعی قیمت کتاب را پایین نگه می‌داشتند، مثلاً اگر آن زمان قیمت جهانی کاغذ، بندی ۱۲-۱۰ هزار تومان بود، ارشاد آن را با قیمت پنج هزار تومان به ناشرها می‌فروخت و در نتیجه قیمت کتاب پایین‌مانده بود.

سال ۱۳۸۴ نامه‌ای با امضای ۱۶۵ ناشر به رئیس‌جمهور وقت داده شد که در آن ناشران خواستار حذف کاغذ پارانه بودند و بعد از دو سال در سال ۱۳۸۶ مجلس ردیف بودجه پارانه کاغذ را در بودجه سال حذف کرد. حالا قیمت کاغذ طبیعی شده و این گرانی کتاب هم یک اتفاق طبیعی به شمار می‌آید، زیرا مواد اولیه گرآن‌تر شده است. نکته‌ای که در این میان نباید فراموش کرد، آن است که اگرچه حالا کتاب گرآن‌تر شده، اما چون صنعت نشر سازوکار طبیعی خودش را دارد، از نظر من به حالت قبل ارجحیت دارد و از آنجا که ناگزیر این اتفاق باید می‌افتاد، با خواست ناشران این صدا شنیده شد و خوشبختانه صنعت نشر توانست گرانی کاغذ را به خوبی هضم کند.

اصلاحات پاشا◀ مدیر نشر مینا

افزایش قیمت کاغذ و همین‌طور متعاقباً افزایش سایر هزینه‌ها، مهم‌ترین علت افزایش قیمت کتاب در سال‌های اخیر بوده است. تا قبل از ۱۳۸۴ وزارت ارشاد بین ناشرها کاغذ تقسیم می‌کرد که در نهایت قیمت آن بندی پنج‌هزارتومان بود. (هر بند ۵۰۰ برگ کاغذ است) بعد از مدتی ارشاد تصمیم گرفت تا باین ناشران کاغذ توزیع نکند، چون بسیاری از نشرها، سهمیه کاغذ را می‌گرفتند و به جای نشر کتاب، دلالی کاغذ می‌کردند. بعد از این موضوع، ناشرها مجبور شدند تا کاغذ آزاد بخرند که به خاطر ش باید بندی ۴۵ ، ۵۰ و حتی گاهی ۶۰ هزار تومان هزینه می‌کردند و این عوامل سبب شد تا قیمت کتاب افزایش چشمگیری داشته باشد. وقتی قیمت کتاب بالا برود، فروش کتاب کمتر می‌شود، کتاب‌خوان کم می‌شود و ناشر مجبور است تیراژ را کم کند. بنابراین تیراژ‌ها کم‌تر شده و همین کاهش تیراژ هم باز در افزایش قیمت تأثیر می‌گذارد. چون اگر قبلاً قرار بود هزینه بین پنج‌هزار جلد کتاب تقسیم شود، حالا بین هزار جلد کتاب تقسیم می‌شود.



خسرو طالبی‌اده◀ مدیرکل چاپ و نشر دوران اصلاحات

عوامل مختلفی در زمینه افزایش قیمت کتاب در این سال‌ها نقش داشته‌اند:

۱ – تحولات اقتصادی قیمت کاغذ در بازار جهانی و بحران اقتصادی غرب.

۲ – تحولات اقتصادی داخلی، حذف پارانه‌ها و واقعی شدن اقتصاد و هزینه‌های نشر- که همگی سبب شده‌اند تا هزینه تولید افزایش یابد. این افزایش هزینه هم، با دو مساله مرتبط است. نخست افزایش قیمت نیروهای انسانی و دیگری هم افزایش هزینه‌های تولید و چاپ (زینک، فیلم و...)

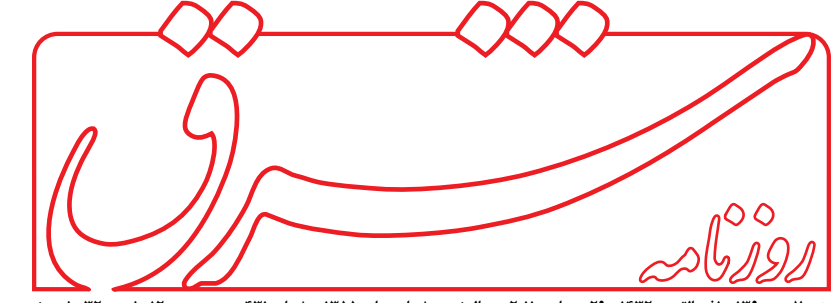
۳ – بنا بود حذف پارانه کاغذ، سراسری باشد اما به نظر می‌رسد که به شکل هدایت‌شده‌ای فقط به برخی از نشرهای دولتی، شبه‌دولتی و خصوصی اختصاص دارد. همین‌طور برنامه‌ای تدوین شده بود که اگر پارانه کاغذ حذف شد، در ازای این حذف پارانه و به منظور سالم‌سازی صنعت نشر، ارشاد بخشی از تیراژ هر کتاب را خریداری کند تا کمکی برای صنعت نشر باشد و در این مورد هم، همچنان کمک‌ها و حمایت‌ها کاملاً گزینشی و هدایت‌شده صورت گرفته است که همین امر موجب افزایش بی‌رویه قیمت کتاب و پایین‌آمدن تیراژ آن شده است.



افشین هاشمی

www.afshinhashemi.com

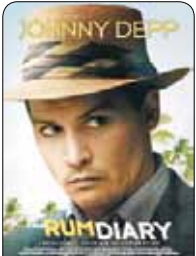
آنچه می‌خوانید واقعاً خواب است؛ نه تخیل، نه داستان؛ خواب واقعاً خواب. همان که هر شب با یک شیب در میان، با چند شب در میان، با روزی چندبار می‌بینیم. آدم‌های هم همین‌طورند، همان‌هایی‌اند که دیدم‌شان، با همان شکل و شمایل، در هیاتی که شاید غریب بنمایند، در این‌باره نه‌تقصیر از آنهاست و نه من و نه خواب. ویژگی خواب است. در خواب همه بی‌تقصیرند در خواب همه بی‌تقصیرند؛ چه من، چه آنها‌یی که در خوابم هستند. گرچه من پیشاپیش از همه آنها که هستند، اگر دوست ندارند باشند، عمر می‌خواهم و عمر می‌خواهم که



پن‌شنبه ۷ مهر ۱۳۹۰ ◀ ادی القعدہ ۱۴۲۲ ◀ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۱ ◀ سال نهم ◀ شماره پیاپی ۱۴۵۵ ◀ شماره ۴۲۱ دوره جدید ◀ ۱۲ صفحه ◀ ضمیمه

جانی دپ در نقش یک روزنامه‌نگار به سینما می‌آید

ایستنا: جانی دپ از اوایل ماه آینده در نقش یک روزنامه‌نگار به سینما می‌آید. با انتشار نخستین پوستر سینمایی از فیلم سینمایی «خطرات روزانه رام»- با بازی «جانی دپ»- که اقتباسی از رمان «هانتز اس. تامپسون» است، این درام از روز ۲۸ ماه اکتبر (ششم آبان‌ماه) در سینماها اکران می‌شود.قصه فیلم درباره یک روزنامه‌نگار الکلی به نام «پل کمپ» با بازی «دپ»، در پورتوریکو دهه ۵۰میلادی است. خط اصلی قصه یک مثلث عاشقانه را دنبال می‌کند.



مطالعات فرهنگی

همراهان سفر

گزارشی از ایران امروز

نعمت‌الله فاضلی

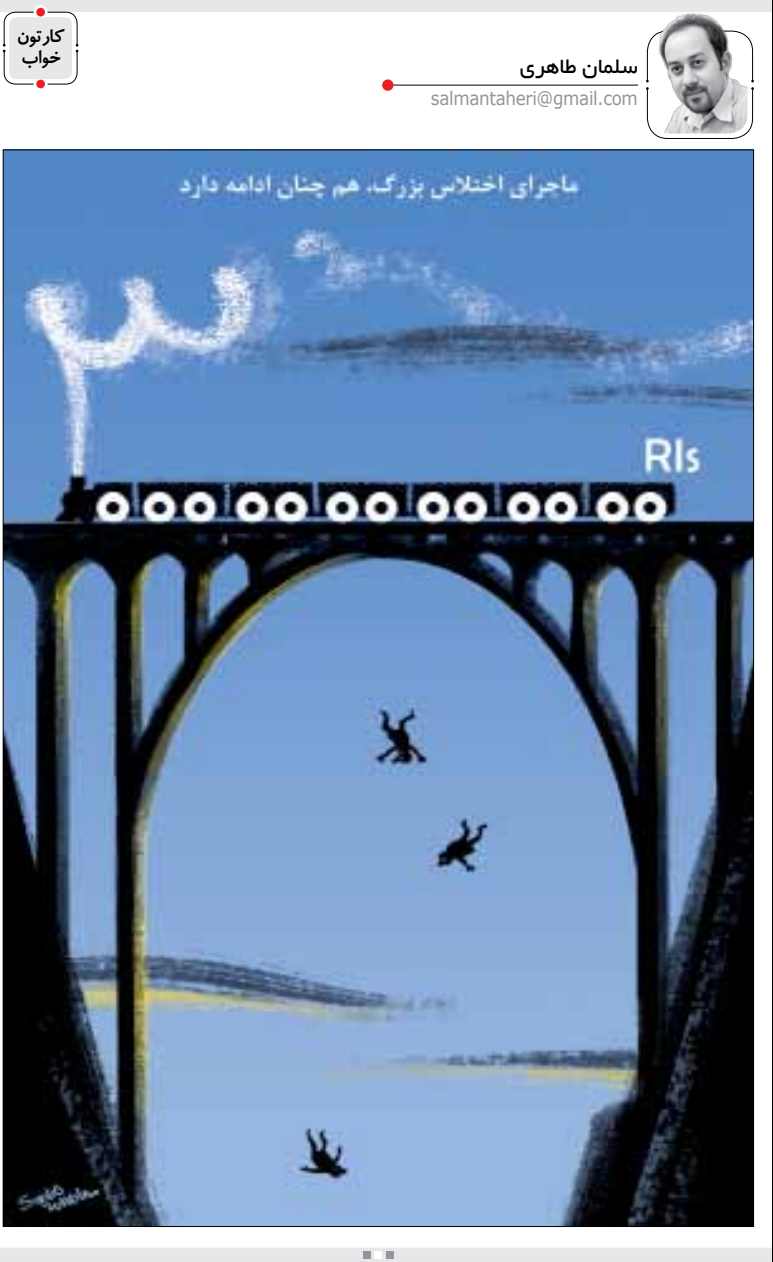


■ مردم‌نگاری سفر، علاوه بر اینکه دلنشین است و به دلیل سبک روایی موردپسند عامه است، نوعی شناخت جامعه و فرهنگ نیز هست. از این رو به نظرم رسید، انتشار این مطلب برای ستون «مطالعات فرهنگی ایرانی» شرق نیز می‌تواند مناسب باشد. در این سفر سعی کرده‌ام گردشگر باشم تا انسان‌شناس. به همین دلیل قصد ندارم با تحلیل‌های طولانی و خسته‌کننده در زمینه هر چیزی بحث و گفت‌وگوی طولانی کنم. ولی تلاش می‌کنم توصیف‌هایی گذرا از برخی نکاتی که ارزش مطرح شدن در عرصه عمومی را دارد ارایه کنم. نمی‌خواهم از چیزهای دیدنی و شنیدنی در ایران یا مناطقی که سفر کردیم، صحبت کنم. اگرچه به‌طور معمول و به‌نحواجتناب‌ناپذیر از تجربه‌های شخصی و خانوادگی سخن می‌گویم، اما هدفم چیز دیگری است. هدفم کمک به شناخت بخشی از فرهنگ و جامعه امروز ایران است آن‌گونه‌ای که در یک سفر قابل دیدن و مشاهده باشد. با در نظر داشتن این هدف طبیعتاً بسیاری از تجربه‌های عاطفی، خانوادگی و شخصی‌ای از قلم می‌افتند که از باطنی به فهم و شناخت فرهنگ و جامعه ایران ندارند. همچنین نظم و ترتیب رخدادها و مشاهدات چندان مراعات نشده‌اند.

همراهانم در این سفر، کسانی هستند که تجربه بین فرهنگی نسبتاً عمیقی دارند. بخش مهمی از مشاهدات و تجربه‌هایم در این سفر را گفت‌وگوهایم با این همسفران تشکیل می‌دهد. البته جز از همسر و پسر، مستقیماً اشارهای به تجرب و سخنان دیگر همراهانم در این سفر نمی‌کنم زیرا از آنها برای ثبت و انتشار تجربه‌هایشان اجازه نگرفته‌ام. اما از همنشینی و همسفری با تک‌تک آنها چیزهای بسیاری آموختم.ام در این سفر اقبال‌م بلند بود که دکتر محمود شاعرپور و دکتر محمد فاضلی (استادان دانشگاه مازندران) و اردشیر مسلمانزاده همراهم باشند. شاربور متخصص جامعه‌شناسی شهری است و دکتر فاضلی هم صاحب‌نظر شناخته‌شده در مسائل ایران معاصر است. مسلمانزاده نیز تحصیلات‌دردی است که شغل آزاد دارد اما مانند جامعه‌شناس همه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را منظم رصد می‌کند. اگر مجموعه گفت‌وگوهایی را که با هم در این سفر داشتیم، می‌توانم به تنهایی کتابی مفصل می‌شد.

همراه خانواده‌ام، ۱۲ سال پیش برای ادامه تحصیل راهی لندن شدیم. من هفت سال پیش بعد از اخذ دکتری تنها به ایران بازگشتم و خانواده‌ام به دلیل ادامه تحصیل پسر (فرهنگ) مقیم آنجا شدند و ماندند. از این روز از شهریور ۱۳۸۲ تا امروز، زندگی دوزیستم داشتم. تعطیلات تابستان و نوروز را به لندن رفته و می‌روم و بقیه سال را هم در تهران می‌گذرانم. این زندگی دوزیستی هم از پدیده‌های پست‌مدرن ایران امروزی است. دیپلمات‌ها، تاجار و استادان دانشگاه گروه‌هایی هستند که بنابر اقتضات شغلی، چنین شیوه زندگی دارند. البته کسانی دیگر نیز هستند که مانند من در شهر و دیاری زندگی می‌کنند و زن و فرزندشان در دیاری دیگری هستند و به‌طور فصلی و گاه و بیگاه کنار هم جمع می‌شوند. از این رو به پسر فرهنگ به عنوان «اسطفه‌ای فرهنگی» نگاه می‌کنم که برایم از فرهنگ بریتانیا سخن می‌گوید. همسر من نیز چون در بریتانیا شاغل است، تجربه‌های عمیق‌تر و طولانی‌تری از زندگی و جامعه آنجا دارد. او نیز یکی از منابع من برای شناختن بهتر جامعه بریتانیا است. خانواده‌ام در این ۱۲سال (یعنی از ابتدای رفتن ما به لندن تا امروز) تنها یکبار در سال ۱۳۸۲ از وطن‌شان دین کردند. آنها تابستان امسال برای دومین‌بار به ایران آمدند. ناگزیر بودیم تمام‌مدت یک ماهی که در ایران هستند، به شهرهای مختلف سفر کنیم زیرا خانواده‌های ما در شهرهای مختلف مقیم‌اند و برای دیدار آنها باید به شهرهای مرکزی، غربی و شمالی ایرانی می‌رفتیم. به همین دلیل تصمیم گرفتیم این سفرها را به صورت توریستی انجام دهیم تا پسر، هم با زادگاهش ایران، بیشتر آشنا شود و اکرم هم تحولات ایران در ۱۰، ۱۲سال گذشته را ببیند. البته من نیز به همان اندازه اکرم و فرهنگ به تماشا و شناخت شهرهای ایران نیاز داشتمم و هنوز هم دارم. اما متأسفانه من نیز مانند بسیاری از دانشگاه‌ایم اغلب براساس تجربه‌هایی که

از زندگی در شهر تهران داریم، در زمینه ایران امروز می‌اندیشیم و می‌نویسیم. وقتی از پیرانشهر و آذربایجان و شهرهای شمالی دیدن می‌کردیم، دریافتم باید وقت بیشتری را برای شناخت دقیق و درست مناطق مختلف ایران صرف کنم. دوست داشتمم برای فرهنگ مناطق ایران دانش کافی می‌داشتمم و برای فرهنگ توضیح می‌دادم. اما دریغ! همچنین خودم را سبزشن می‌کردم که چرا از تاریخ محلی ایران چیز چندانی نمی‌دانم تا برای پسرم بیان کنم. از این رو، اکنون که این سفر به پایان رسیده و این یادداشت‌ها را می‌نویسم، ضرورت توسعه داش و بیشن تاریخی و محیطی در حوزه ایران‌شناسی خودم را دربرفتم.ام به همه آنها‌یی که این یادداشت‌ها را می‌خوانند هم توصیه می‌کنم قبل از سفر به هر نقطه‌ای از ایران، مدتی را صرف مطالعه درباره آنجاکنند.



اگر به شهر برگشتی کوه را فراموش کن

۷۰ کیلومتر آن‌طرف‌خرم‌آباد. از همه جا صحبت به میان آمد از جمله اینکه بالاخره شکار حرام است یا نه؟ او گفت اگر شکار مورد مصرف باشد نه. ساعت ۶ صبح بیدار شدیم، ساعت ۶ سرچشمه بودیم. در کوه همه چیز قانونمند است. آفتاب که درآمد اول می‌افتد سر کوه، شما پایین آمدن آفتاب از سر کوه را کاملاً می‌بینید. مثل یک موج آهسته آهسته از بالا به پایین می‌آید و به دشت که می‌رسد پهن می‌شود و آن را می‌پوشاند. کبک‌ها با حرکت سرازیری آفتاب پایین می‌آیند سرچشمه، آب می‌خورند و برمی‌گردند به دامنه کوه برای چرا. به نصیر گفتم من تا به حال سرچشمه تیری نینداختم.ام، شکار وقتی به من می‌چسبد که کوه را بگردم، کبک را ببرانم و هنگام پرواز شلیک کنم. نصیر گفت که او نمی‌تواند کبک را در هوا بزنی و پل به یک اصل هم معتقد است و آن اینکه حیوان حتماً باید آتش را خورده باشد. دو گله گوسفند آمدند و رفتند. چوپان‌ها گفتند در اینجا دیگر کبک نیست. به نصیر گفتم بیا برویم در دامنه دنبال آنها بگردیم، رفتیم، به نظرم خیلی رفتیم تا آنجا که کوه را دور زدیم و از آن‌طرفش سرر در آوردیم. از کبک خبری نبود. خسته شده بودیم. تنگ و فشنگ‌ها را دادم به نصیر، گفتم تو جوانی من هم وقتی به سن تو بودم کبک را بسا پاهایم می‌زدم نه با تنگ، برو ولی دست خالی برنگرد. برگشتم، وقتی رسیدم به چشمه، گله گله کبک مشغول آب خوردن بودند، پشت بوته‌ای نشستم و محو تماشای آنها شدم چقدر باشکوه بود. قانون این است که کبک با پایین آمدن آفتاب سر آب می‌رود ولی اگر گله سر آب است صبر کن و بعد از گله برو. برگشتم، به کوه باشکوه نگاه می‌انداختم و قانونمندی‌اش را استودم. نمی‌دانم چرا دلم نمی‌خواست به شهر بازگردم.



بهمن فروتن

سرمریی داتیتس خرم آباد

امام موسی صدر گفت: «عمو، عصری که می‌ایم پیش ما چند تا سار هم بزیند و بیارید.» پدرم دبیر فرانسه دبیرستان حکیم نظامی بود و سر کلاس داشت درس می‌داد. من هم با تنگن بادی در باغ درندشت دبیرستان دنبال سار می‌گشتم. شهید بهشتی دبیر انگلیسی بود و می‌رفت که برود سر کلاس که مرا هنگام نشانه‌آوری دید؛ صدام زد و گفت: «عمو شکار نکن گناه دار!»، فتم گوشه‌ای نشستم چون بچه حرف گوش‌کنی بودم ولی راستی، حرف کدام عمو را باید گوش می‌کردم؟ از تهران پرواز می‌کردم به کرمانشاه تا از آنجا با سواری بروم خرم‌آباد، قبلاً فکر کنم در یکی از همین صفحات آخر برایتان توضیح داده بودم که این شهر به همه جا دور است؛ البته من هم زیاد ناز کنارنچی نیستم تا جایی که مجبور نباشم خرم‌آباد را از طریق تبریز بروم ایرادی نیست.

در جور من یک روحانی نشسته بود بدون عمامه که آن را در آشکاف بالای سرمان جای داده بود و دعا می‌خواند. عایش که تمام شد از او سوال کردم حاج آقا شما هم از پرواز می‌ترسید؟ او جواب داد ما از همه چیز می‌ترسیم از راه رفتن در خیابان، از سوار شدن دوجرخه، از آندنگی و... . نگاهش کردم و کمی سیطنت‌آمیز گفتم حاج آقا فلسفه در اسلام کمی سوال‌برانگیز است. این جوابی که شما به من دادید خیلی فیلسوفانه بود.امرد روحانی بسیار دوست‌داشتنی گفتم من فارغ‌التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه قبل از انقلاب هستم. گفتم کجا می‌روید؟ می‌روم کوهدشت

خواب نگاری

تحریر جنوبی و ساز کهن

جمعه / ۲۴ دی ۱۳۸۹:

رسول تنهایی – دستیار هومن بهمنش – کنار دوربین ایستاده و دختران زیبایی جنوبی را می‌نگرد که خرامان از کنارمان می‌گذرند. برای دختران آواز می‌خوانم؛ آوازی از دیار جنوب. صایم می‌پیچد و آفتدر خوب است که خودم هم تعجب می‌کنم. چطور ممکن است تحریرهای جنوبی آن‌گونه که در شروه‌خوانی از گلوها می‌کنند را اجرا کنم. آن‌سوتر علی صدپور با سازی ساده در دستش، فضایی